

ترجمه از مجله «دفاع از صلح» هزاره بوعلی سینا

ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا از جمله آن مردان بزرگی بشمارست که آثارشان نه تنها موجب فخر يك ملت و يسايك مذهب بخاس بلکه مایه مباهات سراسر بشریت میباشد. الحق جای آن است که همه شیفتگان صلح و ترقی، صرفنظر از معتقدات مذهبی خود صمیمانه با همکاران مسلمان خویش هم آواز گشته هزارمین سال تولد این دانشمند و متفکر شگرفرا، که بهمنوعان خویش آنهمه خدمت کرد و آثارش سهم بزرگی در بنای تمدن جهانی داشته است، جشن بگیرند.

ادعا کرده اند که که بوعلی سینا ترك بود برخی نیز او را عرب گفته اند، ولی کشف حقیقت امر کاری است بسی آسان. زیرا شرح حال او در دست است، و آنرا شاگرد او اندک زمانی پس از مرگ استاد برشته تحریر در آورده است.

از این سند دانسته میشود که بوعلی سینا ازده «فشنه» از توابع بخارا برخاسته است، و چنانکه میدانیم این شهر امروز جزو جمهوری شوروی ازبکستان بلانک مسافتی از مرز جمهوری شوروی تاجیکستان میباشد. دراینکه این مرد بزرگ بملت تاجیک تعلق داشته است کمترین تردیدی نیست. زیرا برخلاف ازبکها که زبانشان بترکی نزدیک است تاجیکها بفارسی سخن میگویند، و ما بطور یقین میدانیم که زبان مادری بوعلی سینا فارسی بوده است. تاریخ علوم انسانی

اگر او قسمت اعظم آثار خود را به عربی نوشته است از آن جهت بوده است که آنزمان عربی، زبان مشترک همه مسلمانان دانش پژوه بود، هم چنانکه در قرون وسطی زبان لاتین بین همه دانشوران اروپا مشترک بود.

باید توجه داشت که در هزار سال پیش جغرافیای سیاسی این منطقه با آنچه که امروز هست تفاوت بسیار داشته است. در آن دوران کشوری بسیار بزرگتر از ایران کنونی وجود داشت که تا آن سوی آمودریا گسترش مییافت و بخارا پایتخت

آن درست در ساحل راست جیحون واقع و مقر فرمانروایان سامانی بود، که شاهانی ادب پرور و دوستدار دانش و هنر بودند.

در قرن چهارم هجری که یکی از درخشانترین لحظات تمدن اسلامی بشمار است، بخارا یکی از مهمترین مراکز تجلی و تشعشع دانش و فرهنگ بوده است.

پدر بوعلی، مردی بود مذهب از پیروان فرقه اسماعیلیه و سخت دوستدار مباحثات فلسفی و دینی. او در دولت سامانیان بکار دیوانسی اشتغال داشت، و اندک زمانی پس از تولد پسرش به بخارا آمد و در آنجا اقامت گزید و برای تربیت فرزند خویش بهترین استادان وقت را دعوت نمود.

مانند بلز پاسکال که از چندین جهت بدوشباهت دارد، ابن سینا با هوش و استعداد پیش رس خود مایهٔ اعجاب معلمین و سر فرازی پدر و مادر خود گردید.

از جمله آورده اند که او پس از آنکه شش قضیه هندسی را فرا گرفت باقی قضایای هندسه را خود به تنهایی استنتاج کرد، در عین حال او بعلوم دیگر، از جمله طب و طبیعیات و فلسفه و حکمت الهی نیز پرداخت. بدین ترتیب در شانزده هفده سالگی ابن سینا دیگر به مجموعهٔ معارف عصر خویش دست یافته بود و بسا آنکه بزبان یونانی آشنائی نداشت آثار وسیع ارسطو را که در آن زمان و تا مدتها پس از آن پایه و اساس دانش و فرهنگ بشمار میرفت بوسیلهٔ ترجمه های عربی آن شناخته و فرا گرفته بود.

ابن سینا هنوز یکسر جوان بود که شهرت دانش پزشکی او بگوش نوح بن منصور، امیر بخارا رسید.

پزشک جوان امیر را که سخت بیمار بود معالجه کرد. و این يك در پاداش بدو اجازه داد که از نسخه های کرا نبهای کتا بخانه سلطنتی استفاده کند. و این امتیازی بود که بسیار به ندرت به برخی دانشمندان مسلم داده میشد.

ابوعلی که از شوق آموختن لحظه ای آرام نداشت چندانکه توانست از این فرصت نیکو بهره جست، و البته بسیار کار خوبی کرد.

ذیرا چندی پس از آن حریق در گرفت و همه نسخه های گران بها در شعله های
آتش نابود گشت .

دشمنان دانشمند جوان که بر طبع وقاد او و بر عنایتی که امیر بر
او داشت حسد میبردند تهمت و ذیلاته ای برای او بستند که او خود مسبب
این حریق بوده است . ولی تشبثات آنها برای آلوده ساختن شهرت
بوعلی بیفایده ماند ، چه پس از مرگ پدر بوعلی ، امیر بخارا شغل او را
به ابن سینا که آنوقت بیست و یکسال بود واگذار نمود . و او هم چنان
در ابن شغل باقیماند تا آنکه آشوب و اغتشاش امور ماوراءالنهر
ناگزیرش ساخت که در خوارزم پناهگاهی بجوید .

وزیر خوارزم که مردی ادب دوست بود او را در کنف حمایت
خود گرفت و تشویق به ادامه کارهای علمی خود نمود . بوعلی سینا چندین
سال در خوارزم بسر برد . در آنجا بایک عده دانشمندان بزرگ محشور
بود ، و چندین کتاب مهم بخصوص مجموعه فلسفی خود بنام کتاب الشفاء
را تدوین نمود .

در سی و دو سالگی ابن سینا خوارزم را ترک گفت و پس از مصائب
فراوان در کناره دریای خزر در شهر گرگان اقامت جست . بنظر میرسد
که در این شهر برای نخستین بار با امور کشوری پرداخت ، ولی
خوشبختانه وقت کافی یافت تا پژوهشهای علمی خود را ادامه دهد و کتاب
بزرگ خود «قانون» را در طلب باتمام برساند .

کمی پس از آن ، ما او را در همدان مییابیم که در آنجا بار دیگر
امیری را از مرضی هولناک نجات میبخشد . این يك پياداش آن ، نجات
دهنده خود را وزیر خویش میگرداند .

اما بوعلی برای کارهای علمی ساخته شده بود نه دسیسه های
درباری که در آنزمان هسته اصلی زندگی سیاسی را تشکیل میداد . بوعلی
در اثر درستکاری و صداقت خود و حس تحقیر آشکاری که نسبت به
بسیاری از درباریان بویژه سرداران و سران چریک نشان میداد بزودی
کینه آنان را بخود جلب کرد . اینان تصمیم بانتهام گرفتن و يك روز
سباهیان بخانه وزیر دانشمند هجوم بروند و آنرا بیادغارت دادند ، و
بوعلی را برای آنکه جانی بدربرد ناچار شد از گوشه ای فرار کند . چند
ماه پس از آن بوعلی بدست پسر امیر — همانکس که او با مدادای

خویش جانش را نجات بخشیده بود، بزندان افکنده شد، ولی او از این فراغت اجباری استفاده کرد و چندین کتاب در زندان تصنیف نمود.

هنگامی که ابو جعفر علاءالدوله همدان را بتصرف خویش در آورد، دانشمند نامی را از زندان آزاد ساخت و او را طبیب خاص خویش و مشاور خویش در امور علمی و ادبی نمود.

از این رو ابن سینا به همراه علاءالدوله به اصفهان رفت. سالهایی که او در این شهر بسربرد آرام ترین و پرثمرترین سالهای زندگی او بود و بسیاری از آثار او در این مدت نوشته شده است.

امیر علاءالدوله هر هفته مجمعی از فضلا و دانشمندان ترتیب میداد، و اینان زیر نظر ابن سینا به بحث در باره مسائل مختلف میپرداختند. هم در این مدت بوعلی رصدخانه ای از برای امیر بنا نمود.

در سال پنجاه و یک عمر خویش بوعلی سخت بیمار شد و کوشید که خود را با داروهائی که بدست خویش میساخت معالجه کند. ولی این بزشک بزرگوار که آنچه بیماران را نجات بخشیده بود نتوانست صحت خود را اعاده نماید، بلکه تنها چند سالی مرگ خود را بتأخیر انداخت.

مرگ ابن سینا در همدان بسال ۴۲۸ هجری بوده است، و او در آن هنگام پنجاه و هشت سال بیش نداشت. مدفن او در شهر همدان است و هنوز آثاری از آن دیده میشود.

آثاری که ابن سینا از خود بجا گذاشته، بسیار است و در این مقاله کوتاه نمیتوان معرفی کاملی از آن بعمل آورد. بخصوص ناگزیریم درباره تالیفات حکمت الهی و مابعدالطبیعه او با آنکه بسیار مهم است بسکوت بگذریم.

مذهب ابن سینا نوعی عرفان است، و ایمان محکم و استوار او که زائیده کشف و شهود است نیازی به پای چوبین استدلال اهل کلام ندارد. او نه تنها میکوشد که دین را از همه زوائد خرافی بپیراید بلکه طبعاً گرایش او بدانست که علم را از صورت خدمتکار دین بدر آورد. بهمین علت است که او بسیار کمتر از پیشینیان خود بعلل غائی توصل میجوید.

در شماره ۱۵ مجله ما مقاله‌ای زیر عنوان بالا چاپ شد که بسیار مورد توجه خوانندگان قرار گرفت. در ستون « نظر خوانندگان » به عقاید مختلفی که خوانندگان در باره این مقاله اظهار کرده اند اشاره شده است ، در زیر نوشته قابل توجه یکی از دوستان ما در این باره چاپ میشود.

از: کوشا

چند نکته در باره مقاله ((م . پ))

۱- در « بحث تاریخی » شماره ۱۵ میخوانیم:

« تولید دارای خصوصیات زیر است :

اولا هیچگاه برای یک مدت طولانی در یک نقطه توقف نمیکند و همیشه در حال تغییر و تکامل است، نائباً تکامل و تغییر تولید در اثر تکامل نیروهای تولید انجام میگردد » (صفحه ۲۲).

نخستین انتقادی که بر این تعریف وارد میباشد نقص آنست . تولید دارای سه خصوصیت است و نویسنده، خصوصیت سوم آنرا - حاکی بر ضروری بودن و جبری بودن تحولات و تغییرات حاصله در تولید - از یاد برده و تعریف تولید را ناقص ساخته است . لازم بتذکار این نکته است که خصائص سه گانه تولید آنچنان لازم و ملزوم یکدیگرند که

اینک ناگزیر این مختصر را پایان میرسانیم و امیدواریم که با معرفی این مرد بزرگ و آثار وسیع او توانسته باشیم اعتقاد خوانندگان خود را باین امر راسخ تر گردانیم که تمدن انسانی بنای عظیم مسالمت آمیزی است که هر ملت و هر نسل انسانی قسمتی از مصالح آنرا گرد آورده و برجای استوار کرده است .

ژیلبر اوئی

کتابدار قسمت نسخه های خطی کتابخانه ملی پاریس